

وقتی خانواده بی‌پناه می‌شود



حتما بیشتر شما خانواده آقای هاشمی در کتاب درسی دوران ابتدایی را به یاد دارید، خانواده‌ای شاد و منسجم که در کنار سفر به مکان‌های مختلف کشور، درس همبستگی خانوادگی و اجتماعی و همدلی و احترام به بزرگ‌ترها می‌داد و مهم‌تر از همه قناعت و ساده‌زیستی را نیز می‌آموخت.

حتما بیشتر شما خانواده آقای هاشمی در کتاب درسی دوران ابتدایی را به یاد دارید، خانواده‌ای شاد و منسجم که در کنار سفر به مکان‌های مختلف کشور، درس همبستگی خانوادگی و اجتماعی و همدلی و احترام به بزرگ‌ترها می‌داد و مهم‌تر از همه قناعت و ساده‌زیستی را نیز می‌آموخت.

جام جم سرا: چرا بیشتر ما درس‌های آن روزها را، خوب یاد نگرفتیم و در خانواده‌هایمان، اعضا روز به روز بیشتر از یکدیگر فاصله گرفتند و آن قدر از هم دور شدند که بعضی خانه‌ها فقط به خوابگاهی برای استراحت تبدیل شد و کمترین زمان را هم از خانواده برای همدلی و صحبت با هم دریغ کردیم؟ خانواده‌های بزرگ قدیمی چه شدند که سفره‌های گسترده، اما ساده پهن می‌کردند و دور تا دور آن می‌نشستند و بزرگ خانواده هم همیشه جایی در بالای سفره داشت؛ خانواده‌هایی که حتی عمه و عمو و خاله و دایی، و بویژه پدر بزرگ و مادر بزرگ را در خود جای می‌داد.

خانواده‌های امروزی علاوه بر کوچک شدن، صفا و صمیمیت خود را نیز تا حدی از دست داده‌اند؛ امروز در بیشتر خانواده‌ها، هرکدام از اعضا به فکر کار خود هستند و کمترین زمان ممکن را در کنار دیگر افراد خانواده می‌گذرانند، که البته همان زمان کم هم، به گذراندن وقت با تلفن‌های همراه و برنامه‌های موجود در آن یا گشتن در فضای مجازی اینترنت می‌گذرد؛ اما اگر به اهمیت وجود خانواده و سهم آن در جلوگیری از مشکلات فردی و اجتماعی پی ببریم، حتما برای حفظ خانواده‌هایی که حتی اگر کوچک هستند، اما انسجام و بنیانی قوی دارند، تلاش می‌کنیم.

از اولین قدم‌ها در توجه به خانواده و سعی در زنده نگه داشتن خانواده اسلامی ایرانی، نامگذاری یک روز از سال، به نام روز خانواده بوده است.

از سال 1386، روز خانواده در تقویم رسمی کشور ثبت شده؛ علت انتخاب این روز، شأن نزول آیه «هل اتی» در سوره الانسان است که راجع به خانواده و استحکام پایه‌های آن عنوان شده است، این آیه در روز بیست و پنجم ذی‌الحجه در شان اهل بیت پیامبر(ص) نازل شد که پس از سه روز، روزه و انفاق افطار خود، از طرف خداوند اطعام شدند.

خانواده‌های قدیم، خانواده‌های امروزی

خانواده سنتی ایرانی بر مبنای دورهم‌نشینی و دور هم زندگی کردن تعریف شده است، بزرگ خاندان در راس است و بقیه در شکلی دایره‌ای، گرد او زندگی می‌کنند، یا همه در یک خانه بزرگ و یا در یک محله که خانه‌های فامیل نزدیک به هم است و با هم در ارتباط هستند؛ اما خانواده امروزی این‌گونه نیست.

امروزه ساختار خانواده از حالت هرمی که یک نفر راس قدرت بوده و به ترتیب سایر اعضا در پایین هرم قرار می‌گرفتند، تغییر یافته و در واقع قدرت در سطح نسبتاً یکسان بین اعضای خانواده مشاهده می‌شود.

نرگس رازقی، روان‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه، در گفت‌وگو با چار دیواری، ضمن اشاره به این موضوع می‌افزاید: خیلی خوب است که به عقیده فرزندان احترام بگذاریم اما اقتدار و حریم والدین باید در عین صمیمیت حفظ شود.

وی می‌گوید: تغییرات بسیار زیادی در خانواده از قدیم تاکنون ایجاد شده است، اما شاید مهم‌ترین آنها این باشد که تعاملات و پیوستگی‌های درون اعضا کمتر شده و این مساله حتی در مورد این‌که خانواده سر یک سفره غذا بخورند و با هم فعالیت‌های مشترک داشته باشند، کاهش قابل توجهی یافته است. اما توجه کنید که حتما یک وعده از غذا را در کنار هم صرف کنید و حداقل هفته‌ای یک بار، بازی یا دیدن فیلم یا هر فعالیت مشترک دیگر داشته باشید.

اما دکتر شهلا کاظمی‌پور، جمعیت‌شناس و استاد دانشگاه با اشاره به شکل خانواده در گذشته و امروز می‌گوید: برخلاف تصور عمومی، به طور عمده خانواده در ایران، به شکل هسته‌ای بوده است و حتی طبق سرشماری سال 1345، بیشتر خانواده‌های

ایرانی، از زن و شوهر و فرزندان تشکیل شده بودند و در بعضی موارد یکی از والدین زن، یا شوهر به همراه این خانواده زندگی می‌کردند و یا در موارد دیگر فقط بعضی از فرزندان این خانواده‌ها بعد از ازدواج، نزد پدر و مادر ساکن می‌شدند.

وی می‌افزاید: اما تفاوت عمده خانواده قدیم و امروزی، در تعداد فرزندان و بزرگ‌تر بودن خانواده، است، در گذشته تعداد فرزندان زیاد بوده، اما امروزه تعداد فرزندان خانواده‌ها کم شده و خانواده‌ها کوچک‌تر شده‌اند. نکته دیگر در مورد تفاوت خانواده‌های قدیم و امروزی این است که در گذشته، فرزندان خیلی زودتر از اکنون ازدواج می‌کردند و خانواده تشکیل می‌دادند، اما امروزه با بالاتر رفتن سن ازدواج، گاهی دختر تا 25 سال و بالاتر و پسر تا 30 سال و بالاتر در خانواده پدری می‌ماند که همین مساله شکل خانواده‌ها را تغییر داده است.

دکتر کاظمی‌پور همچنین به تغییر مساله اقتصادی در خانواده‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: در گذشته جریان ثروت از فرزندان به والدین بوده است، یعنی فرزندان در سن کم نه تنها برای خانواده خرج خیلی زیادی نداشتند، بلکه با کار در مزرعه و یا همکاری در شغل پدر، در اقتصاد خانواده مشارکت می‌کردند؛ اما امروزه به طور عمده جریان ثروت از والدین به فرزندان است یعنی تا زمانی که فرزندان در خانواده پدری هستند، تمام مخارج آنها به عهده پدر است و اگر حتی درآمدی هم داشته باشند، به طور معمول صرف خواسته‌های درجه 2 و 3 خودشان می‌کنند.

وی در ادامه می‌گوید: از نظر اجتماعی هم در خانواده قدیم، سلسله مراتب از پدر به فرزندان بوده، اما اکنون فرزندسالاری است و فرزندان تصمیم‌گیرنده اصلی در خانواده هستند، از طرفی حتی مدیریت هم که در گذشته فقط به عهده پدر خانواده بوده، امروز میان اعضای خانواده تقسیم شده و به طور معمول همه خانواده در مورد مسائل مربوط به اعضا با هم تصمیم‌گیری می‌کنند.

نرگس رازقی، روان‌شناس نیز می‌افزاید: در خانواده‌هایی که چند نسل کنار هم زندگی می‌کردند، به لحاظ تکاملی به سلامت روانی ما نزدیک‌تر بودند، یعنی ما تعاملات بیشتر و الگوهای مختلفی برای انتخاب (خاله و عمه و مادر بزرگ‌ها و...) داشتیم؛ افراد زیادی کنار کودک بودند و بر اساس یک سنت نسبتاً ثابت عمل می‌کردند. وی توصیه می‌کند؛ ارتباطات با خانواده گسترده را از دست ندهید و طعم شیرین این روابط را به کودک بچشانید.

خانواده سپید، زندگی سیاه

روزی که لیلیا برای رفتن به دانشگاه، از شهر خودشان به پایتخت آمد، پدرش فقط برای ثبت‌نام اولیه در دانشگاه و خوابگاه دانشجویی او را همراهی کرد و بعد از آن همه کارهایش را به عهده خودش گذاشت. بعد از دو سال رفت و آمد در دانشگاه، تغییرات زیادی در لیلیا از نظر اعتقادی و فکری ایجاد شد، او به هر بهانه‌ای از رفتن به خوابگاه سر باز می‌زد و ابتدا چند شبی در خانه مجردی چند همکلاسی‌اش می‌ماند، اما بعد با پیشنهاد همخانه شدن با یکی از پسران دانشگاه روبه‌رو شد که ظاهراً از وضع مالی مناسبی برخوردار بود و فقط به خاطر تنها نماندن، هیچ وجهی بابت اجاره‌خانه هم از او طلب نکرد! این در حالی بود که خانواده لیلیا، بدون پیگیری کارهای او، هنوز تصور می‌کردند او در خوابگاه دانشجویی به سر می‌برد...

با گذشت سال‌های تحصیل، لیلیا با دل بستن به همخانه‌اش به تصور طولانی کردن زندگی با او و تشویق پسر به ازدواج با خود، به ادامه تحصیل و یافتن شغلی برای کمک به مخارج خانه پرداخت. حال شش سال از زندگی آنها که تمام همسایه‌ها تصور می‌کنند زن و شوهر واقعی هستند، می‌گذرد، در حالی که خانواده لیلیا خبر از زندگی پنهانی او ندارند؛ بدترین نکته ماجرا این بود که پسر بعد از شش سال عذر او را خواست و با این دلیل که در شرف ازدواج با دختری پاک و نجیب است او را از خانه بیرون کرد! اکنون لیلیا که خواستگاران خود را در این سال‌ها برای او جواب کرده، با افسردگی شدید دست و پنجه نرم می‌کند و بارها به خودکشی اقدام کرده است...

همبازی یا ازدواج سپید، معضلی است که چند سالی از ظهور آن که خاموش و پنهانی در حال رشد قارچ گونه در گوشه و کنار شهر است، می‌گذرد، در حالی که از نظر قانونی و شرعی غیرقابل پذیرش است و مهم‌تر از همه این‌که در این زندگی‌های پنهانی و ازدواج‌های سیاه، بیشتر از همه دختران آسیب می‌بینند.

دکتر شهلا کاظمی‌پور، جمعیت‌شناس، در مورد ازدواج سپید می‌گوید: این شکل از ازدواج، پدیده‌ای است که در کشورهای غربی وجود داشته، و حتی در مواردی با فرهنگ همان کشورها هم به طور کامل سازگاری ندارد و به این شکل است که افراد بدون این‌که ازدواج کنند، با هم زندگی می‌کنند؛ البته در غرب چون بحث شرعیات و منع ارتباط جنسی قبل از ازدواج مطرح نیست، آنها بیشتر زبر یک سقف زندگی می‌کنند تا زمانی که بتوانند اعتماد یکدیگر را جلب کنند و در صورت تداوم علاقه بعد از چند سال زندگی مشترک تصمیم می‌گیرند با هم ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، اما در کشور ما در سال‌های اخیر موارد بسیار نادری از این نوع زندگی‌ها مشاهده شده، اما تحقیقات در این زمینه نشان داده است، از آنجا که این مساله کاملاً با فرهنگ، قانون و

شرع ما، در تضاد است حتی کمتر از 5 درصد این رابطه‌ها به ازدواج قانونی و شرعی ختم نمی‌شود و فقط باعث بی‌بندوباری و بی‌مسئولیتی جوانان و به‌دنبال آن به خطر افتادن سلامت روانی آنها می‌شود.

خانه‌های مجردی، جدا شدن از خانواده‌ها

مدت‌ها در این فکر این بود که مساله را چطور با خانواده سنتی خود مطرح کند، مطمئن بود آنها هیچ گاه نمی‌پذیرند که او بدون ازدواج کردن از خانواده، جدا شود و به تنهایی زندگی کند، اما بالاخره با بهانه گرفتن و راه انداختن یک دعوی ساختگی، بهانه جدا شدن از خانواده و مجردی کردن را پیدا کرد و به همراه دو نفر از دوستانش، خانه‌ای کوچک در محله‌ای نسبتاً خوب اجاره کردند، اما این فقط اول ماجرا بود...

پیدا شدن سر و کله دوستان رنگارنگ همخانه‌ای‌هایش و در بعضی مواقع پهن شدن بساط دود و دم، گاهی او را از جدا شدن از خانواده‌اش پشیمان می‌کرد، اما کم‌کم به این وضع عادت کرد و خودش هم جزئی از رنگارنگی این دوستان شد!

در گذشته‌ای نه چندان دور، زندگی مجردی، در بیشتر موارد با دانشجو بودن فرد در شهری غیر از محل سکونت والدینش معنا می‌شد، که حتی این مساله هم چندان قابل پذیرش نبود و والدین ترجیح می‌دادند در صورت قبولی فرزندشان در شهر دیگر، او در خوابگاه ساکن شود تا خیالشان بابت امنیت و سلامت او راحت‌تر باشد؛ این مساله حتی در تمایل نداشتن افراد به اجاره دادن خانه‌شان به افراد مجرد هم قابل مشاهده بود، اما در سال‌های اخیر وضع به طور کامل تغییر کرده است و حتی اگر فردی برای تحصیل به شهر دیگری می‌رود بخصوص اگر به شهری بزرگ‌تر از محل زندگی خود برود، دیگر حاضر نیست نزد والدین برگردد و به هر بهانه‌ای مثل ادامه تحصیل یا اشتغال در آن شهر و به صورت مجردی زندگی می‌کند. از سوی دیگر حتی افرادی هم هستند که به بهانه نداشتن آزادی در خانه پدری و یا داشتن اختلاف نظر با خانواده، خانه را به قصد ساختن یک زندگی مجردی ترک می‌کنند، اما نکته غم‌انگیز و قابل تامل این است که آمارها نشان می‌دهد امروزه دختران هم پایه‌پای پسران، زندگی مجردی را به زندگی در کنار خانواده ترجیح می‌دهند که به طور قطع، آسیب‌های ناشی از این زندگی‌ها در مورد دختران، بسیار بیشتر از پسران است.

نرگس رازقی، عضو هیات علمی دانشگاه در این باره می‌گوید: فاصله گرفتن جوانان از خانواده و تمایل به زندگی مجردی نه تنها معلول عوامل جامعه‌شناختی (گذار از مرحله سنتی و ورود به مدرنیته) است که برخی از آنها اجتناب‌ناپذیر است، بلکه معلول عدم رشد صحیح و سبک‌های فرزندپروری نامساعد است.

وی می‌افزاید: بهتر است کمی به عقب‌تر برگردیم، از خود سوال کنیم من به عنوان پدر یا مادر چقدر صمیمیت واقعی را به فرزندم منتقل کردم که او پیرو ارزش‌های خانواده‌مان باشد؟ چقدر حس امنیت را از کودکی در او ایجاد کردم؟ چقدر خانه را پایگاه امن خودش می‌داند؟ چقدر الگوی شایسته‌ای بودم که به همانندسازی با من به عنوان والد بیالود و احساس غرور کند؟ چقدر زیبایی‌های سنت و آداب و مذهب را به او نشان دادم؟ چقدر به او اجازه اظهار نظر دادم؟ جوانانی که حس امنیت را در خانواده به عنوان پایگاه امن و محکم تجربه می‌کنند، آنهایی که دوست داشتن و دوست داشته شدن را در درون خانواده لمس می‌کنند، آنهایی که صمیمیت واقعی را با والدین خویش حس می‌کنند، آنهایی که احساس ارزشمندی را درون خانواده یافته‌اند و آنهایی که احساس تعلق دوست‌داشتنی و لذت‌بخش نسبت به خانواده دارند در همه مراحل زندگی، خانواده برایشان یک ارزش بوده، هست و خواهد بود.

قصه پرغصه طلاق

قصه خانواده، زمانی پرغصه می‌شود، که به هر دلیلی زن و شوهر از یکدیگر جدا و خانواده متلاشی شود؛ که اگر فرزندی نداشته باشند به طور معمول به سوی خانواده قبلی خود بازمی‌گردند و اگر دارای فرزند باشند، فرزند با هر کدام از والدین زندگی کند، یک خانواده تک‌والد را تشکیل می‌دهند که به طور قطع خانواده معمولی و کاملی نخواهد شد.

اما واقعا چرا این روزها آن‌قدر جدا شدن و به هم زدن خانواده‌ای که شاید برای تشکیل آن علاوه بر هزینه‌های زیاد، زحمت زیادی کشیده شده، راحت شده است؟ شاید هنوز ما دقیقاً نمی‌دانیم که کارکرد اصلی خانواده، رسیدن به تکامل روحی و معنوی انسان است؛ تکاملی که انسان را در جایگاه مرد به عنوان پشتیبان قدرت و ثروت، زن به عنوان پناهگاه عاطفی و روحی، و زن و شوهر به عنوان پدر و مادر قرار می‌دهد. مرتبه اخیر انسان را یک مرحله از خود دورتر می‌کند و بالاترین مسئولیت اجتماعی یعنی تداوم جامعه و بقای نسل را بر دوش وی می‌گذارد.

دکتر نرگس رازقی، روان‌شناس، در این باره می‌گوید: آمار بالای طلاق در جامعه امروزی به نسبت گذشته می‌تواند دلایل مختلفی

داشته باشد؛ تحمل نکردن ناکامی و حل مساله ضعیف، می‌تواند موثر باشد، فقدان مهارت‌های لازم برای زندگی زناشویی و روابط بین فردی نیز عامل مهمی مطرح شده که البته این دلایل باید بر اساس مستندات علمی دقیق‌تر، در سطح فراتحلیل بررسی شود.

تهدید مشکلات اقتصادی

نقش اقتصاد بر خانواده و تاثیر مسائل اقتصادی بر فرد، خانواده و بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، یک اصل پذیرفته شده است در این حوزه مساله پراهمیت این است که در فضای پرتلهاب اقتصادی، خانواده چه نوع عملکردی را داشته باشد تا کمترین آسیب را از این نوسانات اقتصادی ببیند.

دکتر لیلا زعفرانچی، دکترای اقتصاد و کارشناس مسائل اقتصادی خانواده، در گفت‌وگو با چارديواری با اشاره به نقش مهم آموزش و اطلاع‌رسانی به خانواده در شرایط رکود اقتصادی، می‌گوید: معمولا در این شرایط که بازار کار به نسبت افراد آماده به کار کم است و دولت از نظر اقتصادی توان ایجاد شغل برای همه افراد بیکار را ندارد، بهتر است خانواده‌ها از طریق کارآفرینی و خوداشتغالی که بهترین گزینه برای شرایط موجود است، برای اعضای خانواده و اطرافیان شغل ایجاد کنند.

وی می‌افزاید: دولت هم به عنوان کمک به آنها برای ایجاد شغل باید مراحل اداری را کم و ایجاد مشاغل خانگی را تسهیل کند تا کمی از فشار اقتصادی وارد شده بر خانواده‌ها کاسته شود.

دکتر زعفرانچی به مقوله تولید و مصرف به عنوان مهم‌ترین زوایای بحث اقتصاد خانواده، اشاره می‌کند و می‌گوید: در حوزه مصرف، خانواده باید بین درآمد و نیازها و هزینه‌های خود، مدیریت صحیحی را اعمال کند، به این معنی که نیازهای اصلی خود را از نیازهای کاذب جدا کند و هزینه‌هایی را که قرار است بر اساس درآمد خود به این نیازها اختصاص دهد، رده‌بندی کند.

وی می‌افزاید: مهم‌ترین مساله در حوزه مدیریت مصرف، این است که خانواده باید منابع درآمدی خود را بخوبی بشناسد، معمولا درآمدی که همه خانواده‌ها به مصرف نیازهایشان می‌رسانند؛ از محل دستمزد و دریافت حقوق تامین می‌شود، اما ممکن است خانواده‌ها اطلاع نداشته باشند اگر سرمایه یا پس‌انداز کوچکی هم دارند، به طور معمول، قابلیت سرمایه‌گذاری و کسب درآمد از آن طریق هم وجود دارد، مثل سرمایه‌گذاری در سهام، خرید اوراق بهادار و... که در این مورد نیاز به یک اطلاع‌رسانی برای خانواده‌ها احساس می‌شود.

اما از نظر تولید، متاسفانه به طور معمول به جنبه مصرفی خانواده‌ها دقت می‌شود و مساله تولید در خانواده جدی تلقی نمی‌شود؛ علاوه بر تولیداتی که در خانواده، می‌تواند هزینه‌های خانواده را کاهش دهد، مهم‌ترین تولیدات خانواده آنهایی است که قابلیت فروش در فضای بازاری ندارد؛ مثل تربیت فرزند توسط مادر که قابلیت جایگزین ندارد و با وجود این‌که قابل عرضه در بازار نیست، اما پرورش نیروی انسانی، یک تولید خانوادگی محسوب می‌شود و از این نظر اقتصادی است که آن زمان صرف شده از سوی مادر می‌توانست به کار بازاری اختصاص پیدا کند و به دریافت دستمزد منجر شود، اما این زمان صرف یک کار با اولویت بیشتر، یعنی پرورش یک نیروی انسانی شده است. (ضمیمه چارديواری)

الهام طباطبایی